

اسکیت ها (سکایی ها یا ساک ها)

از منابع روسی
گزارنده: عزیز آریانفر
تارنمای خراسان زمین
۴ جوزا (خرداد) ۱۳۹۳

اسکیت- نام تباری دارای ریشه یونانی که به مردمان دوران باستان و سده های میانه، هم در گستره اروپای خاوری و هم در آسیا اطلاق می گردید. یونانیان باستان این نام را بر کشوری اطلاق می نمودند که در آن مردمانی به نام اسکیتیا (Scythia) بودوباش داشتند. [1] (به یونانی قدیم-Σκυθική، به یونانی نو-Σκυθία، به لاتین-Scythia).

اطلاعات اولیه در مورد اسکیت ها از آثار نویسندگان باستان (هرودوت و...) و کاوش های باستان شناسی در سرزمین هایی پهنای از دانیوب سفلی تا تورا (در سیبری جنوبی) در دست است.

زبان «اسکیتی- سارماتی» شامل زیر گروه «ایرانی خاوری» خانواده زبان های ایرانی می گردید.

پسان ها، سر از دوران مهاجرت بزرگ توده ها، اتتونیم اسکیت ها در تقویم های روم شرقی (بیزانتین) برای اقوام مختلف باشند در گستره بزرگ «اسکیتیای کبیر»، «اسکیتیای صغیر» و سارماتیای اروپایی به کار برده می شد. برای مثال، منابع سده های سوم-چهارم، گوته های آلمانی را هم به نام اسکیت می خواندند. و در زمان های بیشتر متاخر، این تقویم ها، سلاوی های خاوری، خزرها، پچینگ ها، و نیز الن های خویشاوند با سکاها ایرانی باستان را هم در شمار اسکیت ها می آوردند.

منشای اتتونیم اسکیت:

واسیلی آبایف (Abaev)، پس از یوری مار، ریشه اتتونیم اسکوتا (skuta) را به *skul-ta پیوند داد که در آن، (*skol) *skul را وی «کدامین واژه مهم مربوط به باشندگان پیش تر از ایرانیان جنوب روسیه» می پنداشت. اما، ک. ت. ویتچاک (KT Vitchak) و اس. و. کولاندا (SV Kullanda) نام اسکیت را چنین توضیح می دهند: از یونانی قدیم *skuda-ta < *skula-ta < Σκόλοτοι *skuda-ta (یعنی «کمانداران»، با تغییر قانونمند *L > *D در زبان اسکیتی).

آن هم در حالی که *skuda-ta در سده هفتم پیش از میلاد رایج بوده است. زمانی که یونانیان آغاز به تماس با اسکیت ها نمودند (و از همین جا کلمه یونانی قدیم Σκύθαι برخاسته است). در همان هنگام هم لشکرکشی اسکیت ها بر آسوری ها آغاز گردید (و از همین جا کلمه آسوری اشکوزیا (Ašgūzai) یا Ašgūzai پدید آمد). مقارن با سده پنجم پیش از میلاد، یعنی در هنگام سفر هرودوت به اولبیا (Olbia)، حرف ب به ال مبدل گردیده بود: *δ > *ι.

اسکولیای Scholia عهد باستان در پیوند با حماسه «ایلیاد» به ریشه شناسی زیر اشاره می کنند: [2] «چون لوکانی ها (Laconians) موهای خود را بلند و دراز می گذارند، و با پیروی از آن ها همه یونانیان هم مودراز اند.... اما اسکیت ها نخستین کسانی اند که موهای خود را کوتاه می کردند، و از همین رو هم به نام اوسکیتلین ها (به یونانی απεσκυθισμενοι) یاد می شوند.»

افسانه ها در مورد منشاء اسکیت ها:

اسکیت ها، به گفته هرودوت خود را به نام اسکولات ها (به یونانی قدیم Σκόλοτοι) می خواندند. تقریباً 25 قرن پیش، هرودوت این نام را در زمینه زیر به کار برده بود:

- «بنا به حکایات خود اسکیت ها، قوم شان، از همه اقوام دیگر جوانتراند و چنین یه میان آمده است: نخستین باشند این کشور هنوز بایر، مردی بود به نام تارگیتای (Targitai). پدر او- زنوس و مادرش- دختر رود بورسینتس (Borysthenes) بود (البته، من چنین چیزی را به رغم تاکید ایشان، باور نمی کنم) تارگیتای که چنین تباری داشت، پدر سه پسر بود: لیپوکسای (Lipoksai)، ارپوکسای (Arpoksai)

و جوانترین آن‌ها- کولاکسای (Kolaksai)...از لیوکسای، قبایل سکایی به نام اوها (avhat)، از اریوکسای-کاتایارها (katiar) و تراسپی ها (Traspi)، و از کولاکسای که به پادشاهی رسیده بود- قبایل پارالات (paralat) پدید آمدند. همه قبایل زیر یک نام واحد اسکولات ها یاد می شوند. هلنی ها (یونانیان) آن‌ها را به نام اسکیت ها یاد می کنند.» (هرودوت، تاریخ، جلد پنجم، ص. 5-6).

- او در ص. 7 جلد چهارم می نویسد: «اسکیت ها می پندارند که از زمان نخستین پادشاه- تارگتای (تقریباً 1512-1514 پیش از میلاد) تا تهاجم داریوش به سرزمین شان، یک هزار سال ازگار گذشت. چون اسکیت ها زمین بسیار داشتند، کالاکسای آن را به سه پادشاهی میان سه پسر خود تقسیم کرد...در مناطقی که در شمال سرزمین اسکیت واقع است، هیچ چیزی را نمی توان دید و به خاطر پرواز پرها ی پرنده، نمی توان به آن جا رفت و به راستی هم زمین و هوا در آن جا پر از پر و بال است، و از همین رو نمی توان چیزی را دید.»

- خود اسکیت ها در باره خود و کشورهای همسایه شمالی شان چنین می گویند. اما یونانیان که در پونته زندگی می کنند، روایت دیگری دارند (که مبتنی بر ادعای داشتن حافظه عمیق تر است): هرکول، با پیش کردن نرگاوهای گیریون (Geryon) (گیریون به معنای پیاله خون) به این کشور هنوز تهی از سکنه رسید (کنون آن را اسکیت ها اشغال کرده اند). گیریونی ها به دور از پونته یی ها (Pontus) در جزیره یی در اقیانوس در نزدیکی گذر در آن سوی ستون های هرکول، زندگی می کردند، (این جزیره را یونانی به نام Erief می خواندند).

اقیانوس، به گفته یونانیان، سر از طلوع خورشید در پیرامون سراسر زمین جریان می یابد، اما آن‌ها نمی توانند این را ثابت کنند. از آن جا، هرکول وارد کشور نامنهاد اسکیتیا شد. در آن جا سردچار آب و هوای بد و سرد گردید. او با پیچانیدن پوست خوک به دور خود، آرامید و در خواب رفت، اما اسب های رام نشدنی هرکول (که او به آن‌ها اجازه چریدن داده بود)، به گونه معجزه آسای ناپدید شدند... [به پنداشت یونانیان باستان، اسکیتی ها بازماندگان اسکیت- پسر هرکول اند.-گ.]

- یک داستان سومی هم هست (که من بیشتر از همه به آن اعتماد دارم) که می گوید: قبایل کوچی اسکیت در آسیا زندگی می کردند. هنگامی که ماساگیت ها آن‌ها را به زور بیرون راندند، اسکیت ها با گذشتن از ارس،¹ به سرزمین های کیمیری ها وارد شدند (در این کشور، کنون اسکیت ها ساکن اند. اما به گونه یی که می گویند، در گذشته مربوط کیمیری ها بوده است). با نزدیک شدن اسکیت ها، کیمیری ها به شور پرداختند که در برابر نیروهای فزونشمار دشمن چه باید بکنند؟ در مجلس مشاوره، اختلاف نظر پیدا کردند. اگر چه هر دو طرف سرسختانه بر مواضع خود ایستاده بودند، اما سرانجام پیشنهاد پادشاه چیرگی یافت...²

... و اکنون هم در سرزمین اسکیت ها، دژها و گذرگاه های کیمیری برجامانده است. همچنین منطقه یی به نام کیمیری هست و نیز بسفر کیمیری. کیمیری ها با گریز از دست اسکیت ها در آسیا، جزیره نمای را گرفتند که اکنون در آن شهرستان یونانی سینوپ قرار دارد. این نیز شناخته شده است که اسکیت ها در تعقیب کیمیری ها، گمراه شدند و به سرزمین ماد یورش بردند. کیمیری ها، پیوسته در امتداد کرانه های پونته پیش می رفتند، اسکیت ها نیز در پی آنان به سوی چپ قفقاز تا آن جایی شتافتند که به سرزمین ماد

1. «آرس (در ترکی آذربایجانی: آراز و Araz - در زبان ارمنی: آراکس، Արաքս) نام رودخانه‌یی نسبتاً پرآب و خروشان است که از منطقه آریا چای در آناتولی ترکیه سرچشمه گرفته، از مرز ترکیه- نخجوان- جلفا و ارمنستان گذشته و پس از گذر از مرز ایران و جمهوری آذربایجان، وارد جمهوری آذربایجان گشته و به رودخانه کورا می‌ریزد.

رودخانه ارس در سال ۱۸۱۳ میلادی در پی عهدنامه ترکمنچای به عنوان مرز ایران و روسیه برگزیده شد و سراسر مناطق شمال این رود از ایران جدا و به خاک روسیه افزوده شد.» (ویکی پدیا).
2. چون تفصیل این داستان در متن پارسی ذیل سکاه در ویکی پدیا آمده و ما آن را بیشتر آوردیم، از تکرار آن در این جا خودداری کردیم-گ.

رسیدند. این بود که به داخل کشور ماد چرخیدند. این داستان آخری را هم هلنی ها و هم بربرها (وحشیان) نقل می کنند.» (هرودوت، تاریخ، جلد 7، ص. 12)

حکایت مربوط به هرکول، گواه بر قدیمی تر بودن اسکیت ها نسبت به حکایتی است که خود شان در باره تارگاتای باز می گویند. در این حال، بنا به این روایت، اسکیت ها پیش از هرکول می زیسته اند که وی از کسی به نام تیوتار تیراندازی از کمان را فرا گرفت.

به باور برخی از زبان شناسان، «اسکولوت ها» شکلی از کلمه ایرانی -skuda-ta* (کمانداران) است که در این جا، -ta- نشانه جمع می باشد (کنون در زبان اوستی -tæ- در همان معنا به کار می رود). شایان توجه است که سارمات ها خود را به نام «Σαρμάται» (Sauromatæ) می خواندند و به گونه یی که ی. هارماتا (Harmatta) می پندارد، به همان معنا است. [3]

تبدیل شدن d* ایرانی قدیم به L اسکیتی، چونان ویژگی زبان اسکیتی، در دیگر کلمات سکایی هم تایید می گردد. برای مثال:

Παραλάται - نام قبیله یی به معنای (به قول هرودوت در ص. 6، جلد چهارم تاریخ) دودمان حاکم اسکیت ها که او در دیگر جاها آن را با بیان Σκύβαι βασιλῆται توضیح می دهد، یعنی «اسکیت های شاهی»؛ > از Paradāta* ایرانی (یعنی کسی که در چهارچوب قانون در راس امور گماشته شده است) در اوستایی -paraḍāta (لقب افتخاری فرمانروا یعنی کسی که در راس رهبری گماشته شده است) ...

تاریخ پدیدآیی:

فرهنگ اسکیتی را هواداران «فرضیه گورگانی» با پویایی مطالعه می کنند. تشکل فرهنگ اسکیتی باستانی شناخته شده از سوی جمهور محافل عملی را، باستان شناسان به سده هفتم پیش از میلاد متعلق می دانند. [4] در این حال، دو برخورد اصلی برای تفسیر پدیدآیی آن وجود دارد: -طبق یکی از این رویکردها، که مبتنی بر «داستان نام نهاد سوم» هرودوت می باشد، [5] سکاها از شرق آمده بودند.

- رویکرد دیگر، که همچنین می تواند بر داستان نوشته شده توسط هرودوت، متکی باشد، دال بر آن است که اسکیت ها مقارن همان زمان دست کم چند سده در کرانه های شمالی دریای سیاه زندگی می کردند که از محیط جانشینان فرهنگ ریسمان داران (طنابداران)³ برخاسته بودند [6] [7] [8] [9] .

تشکیل دولت:

آغاز تاریخ (تا جایی پذیرفته شده از سوی مجامع علمی) اسکیت ها، سده هشتم پیش از میلاد -زمان بازگشت نیروهای اصلی اسکیت ها به شمال دریای سیاه- جایی که پیش از آن، سده ها کیمیری ها بر آن (در برخی از منابع، هومری ها Homers) فرمان می راندند؛ شمرده می شود.

کیمیری ها را از شمال دریای سیاه، اسکیت ها در سده هفتم پیش از میلاد راندند. لشگرکشی اسکیت ها به آسیای صغیر هم زمینه ساز کوچیدن کیمیری ها از آن دیار گردیده بود. در سال های دهه هفتاد سده هفتم پیش از میلاد، اسکیت ها به سرزمین ماد، سوریه، فلسطین سرازیر شدند و به گفته هرودوت در آسیای مقدم یا صغیر «فرمان راندند» - جایی که در آن، پادشاهی سکایی اشکوز (Ishkuz)، را برپا داشتند. اما مقارن با اوایل سده ششم پیش از میلاد از آن جا رانده شدند. آثار حضور اسکیت ها در قفقاز شمالی هم بر جا مانده است.

سرزمین اصلی اسکیت ها - جلگه میان دانیوب سفلی و رود دُن، به شمول بخش استپی جزیره نمای کریم و مناطق مجاور شمال دریای سیاه بود. مرز شمالی کشورشان نامشخص است. اسکیت ها به چندین

3. به گونه یی که می دانیم، ریسمانداران- نیاکان ایرانیان باستان بوده اند که از ائیریانا و بجه به آسیای میانه و پشته ایران کوچیده بودند. این گونه، بر اساس این دیدگاه، سکایی ها با ایرانیان هم ریشه و هم تبار اند.-گ.

قبیله بزرگ تقسیم می شدند. به گفته هرودوت، اسکیت های حاکم یا سلطنتی- اسکیت هایی بودند که در منتهی الیه شرقی می زیستند و که در حوضه رود دُن با سارمات ها هم مرز بودند که نیز بخش استپی کریم را زیر تصرف داشتند. در غرب آن ها کوچی های اسکیتی زندگی می کردند، و بیشتر غرب تر از آنان، در کرانه چپ رود دنیپر، اسکیتی های کشاورز بودوباش داشتند.

در کرانه راست دنیپر (Dnieper)، در حوضه رودخانه بوگای جنوبی، در نزدیکی شهرستان اولبیا (Olbia) کالیپیدی ها (kallipidy) یا اسکیت های هلنی زندگی می کردند.

شمال تر از آن ها، الازون ها (alazony) بسر می بردند و بیشتر شمال تر اسکیت های پاهاری (Pahari). در این حال، هرودوت به کشاورز بودن آن ها متفاوت از سه قبیله دیگر اسکیتی اشاره می کند و تاکید می کند که هرگاه کالیپیدها و الازون ها گندم می کارند و نان می خورند، اسکیت های پاهاری گندم را برای فروش می کارند.[10]

به گفته هرودوت، اسکیت ها در کل خود را اسکولوت ها می خواندند و به چهار قبیله تقسیم می شدند: پارالات ها (paralat) (نخستین)، اهوات ها (avhat) (در گستره علیای هیپانیس (Hipanis) بسر می بردند)، تراسپ ها (Traspie) و کاتیری ها (katiar).

انسجام سیاسی اسکیت ها به جنگ آن ها با شاه پارس- داریوش اول در 512 پیش از میلاد کمک کرد. در راس اسکیت ها سه پادشاه بودند: ایدانفریس (Idanfirs)، اسکوپاس (Scopas) و تاکساکیس (Taksakis). در مرزسده های پنجم و چهارم پیش از میلاد، اتی شاه (Athey)، شاهان دیگر اسکیتی را کنار زد و قدرت کامل را به دست گرفت...

اما اسکیت ها، با آواره کردن سارمات ها از استپ های کرانه دریای سیاه تنها در کریم مسکن گزین نشدند. بر اساس برخی گزارش ها، بخش شایان توجهی از اسکیت ها در منطقه میان بسفر و رودخانه دنیستر (Dniester) در منطقه بی به نام اسکیتیای کوچک جاگزین شدند، که در آن شهرستان توما قرار دارد- جایی که زمانی سخنور نامدار روم- اوید (Ovid)، تبعید شده بود.

حضور اسکیت ها در اسکیتیای صغیر تا زمان تهاجم هون ها در سده چهارم میلادی، خاطرنشان ساخته می شود. در شمار توده هایی که در میان سپاهیان آتیل- رهبر هون ها در میدان جنگ معروف کاتالونیا (Catalaunian) بودند، از اسکیت ها هم نام برده می شود...

اسکیت ها و سارمات ها:

اسکیت ها در سده های میانه در اثر یورش های کوچی های دیگر (مانند تخارها، هون ها و دیگر تورک ها، سارماتی ها و یفتلی ها) ناپدید شدند. سارمات ها پس از مهاجرت بزرگ توده ها، موقعیت غالب خود در خاور اروپا را از دست دادند و پس از آن (به جز از الن ها) در میان سایر توده ها حل گردیدند.

الن ها (که از قبایل سارمات بودند)، تقریباً در سده چهارم میلادی دولت خود را ایجاد کردند، که به گفته منابع بیزانتینی (روم خاوری) و عرب، نیرومندترین دولت در منطقه قفقاز بوده است. پیش از سده دهم، الن ها نقش مهمی در مبارزه میان خزرها، رومی های شرقی و اعراب بازی می کردند و بیشتر از بیزانتینی ها پشتیبانی می کردند. سر از سده دهم، پس از تضعیف خزرها و اعراب، شکوفایی آلانیا آغاز می شود، که تا حمله مغولان در سده سیزدهم به طول می انجامد.

به گفته منابع همان زمان (مانند: ایوسافت، باربارو (Barbaro)، گیوم د روبروک (Rubruk و...) الن های رانده شده به کوه ها، به پیکار با تاتارها ادامه دادند و در همان جاها ماندگار شدند. دولت النی در لشکرکشی های تیمور لنگ در سده چهاردهم نابود شد. اوستی ها از فرزندان و بازماندگان الن ها اند. همچنین یاس های باشنده مجارستان نیز. توده های نامنهاد «اورگنچ لی اولم» (urgenchly olam) (الن های گرگانجی) باشنده آسیای میانه بی هم از بازماندگان الن ها شمرده می شوند که در خاک ترکمنستان زندگی می کنند.

ارثیه اسکیت ها:

ساخته ها و کاردستی های بسیاری از اسکیت ها در اوکراین و جنوب روسیه و قزاقستان یافت شده است. نام بسیاری از رودخانه ها و مناطق اروپای خاوری دارای خاستگاه اسکیتی- سارماتی اند.⁴

توده های اسکیتی:

اسکیت ها را می توان به سه شاخه اصلی تقسیم کرد:

- **اسکیت های اروپایی** که کوچروان ایرانی زبان بودند و در کرانه های دریای سیاه در سده های چهارم تا سوم پیش از میلاد فرمان می راندند. اطلاعات بس گرانمایی در باره اسکیت های اروپایی در آثار یونانیان باستان به ویژه در آثار هرودوت بر جا مانده است. اغلب زیر نام اسکیت ها همانا اسکیت های اروپایی شناخته می شوند. به گفته هرودوت خود اسکیت ها خود را به نام اسکولوت ها می خوانده اند. پارس ها آن ها را به نام ساک ها (سکایی ها) یاد می کردند.

ساک ها:

ساک ها- قبایل اسکیتی باشند گستره آسیای میانه بودند. توده های آسیایی به ویژه پارس ها آن ها را به نام ساک ها می خواندند. اما مولفان یونان باستان آن ها به نام اسکیت های آسیایی یاد می کردند. [14] طرفه این که پارس ها اسکیت های اروپایی را به نام «ساک های باشند آن سوی دریاها» می خواندند.

مطابق سنت تاریخنگاری پارس، ساکی تباران به دو گروه عمده تقسیم می شدند... متفاوت از اسکیت ها، که مستقل از پارسیان بودند، ساک ها زیر سلطه آنان بودند و به گونه منظم به هواداری از پارس ها می جنگیدند، و با این حال، نیروی اصلی سواره نظام پارسی را می ساختند.

سارمات ها:

قبایل سارماتی یا ساوروماتی خویشاوند با اسکیت ها در آغاز در جلگه حوضه رود ولگا و جلگه دامنه های کوه های اورال زندگی می کردند. به گفته هرودوت، سارمات ها از پیوند جوانان اسکیتی و دوشیزه های آمازونی گک پدید آمدند. [15]

همو هرودوت گزارش می دهد که «سارمات ها به زبان سکایی ها سخن می گویند، اما از همان آغاز با یک گویش تحریف شده» [16]. سر از سده چهارم پیش از میلاد، میان سارمات ها و اسکیت ها جنگ های بسیار رخ می دهد که به افتادن مواضع غالب در بخش اروپایی اسکیت ها به دست سارمات ها می انجامد، که در منابع کهن همچنین سارماتیا نامیده می شدند.

از زبان سارمات ها، یگانه شکل حفظ شده زبان اسکیتی- سارماتی، یعنی زبان اوستی ریشه می گیرد. چنین پنداشته می شود که برخی از اسکیت های اروپایی یاد شده در منابع باستانی، ایرانی زبان نبودند. برای مثال، چنین گمان زده می شود که که نئورها- بالتی بودند، نه ایرانی.

اسکیت های آسیایی (سکایی ها):

به گفته کلودیوس بطلمیوس (Claudius Ptolemy)، سرزمین اسکیتیای آسیایی از آن سوی میوتیدی (Maeotis) (دریای آزوف در بین روسیه و اوکراین) و رودخانه را (Ra) یا رادیوم (ولگا) آغاز می شود و به سوی خاور تا به مغولستان، تبت و چین (سرزمین سریکا)، در جنوب- تا به سغدیانا و هند و در شمال تا به سرزمین های ناشناخته دوردست گسترش می یابد.

در جهت غرب به شرق، اسکیتیای آسیایی را چنین تقسیم می کردند که در این سمت و در آن سمت ایمایا (Imaya) قرار می گرفت، در این حال با نام ایمایا، رشته کوه های مختلف را مشخص می کردند: اورال، بیلورتاگ (Belurtag)، هیمالیا، بیشتر تیان شان (در قزاقستان).

4. در سده های نهم و بیستم، در گستره شوروی پیشین، کاوش های باستان شناسیک فراوانی در سرزمین های اسکیت ها انجام گرفته بود که ره آوردهای درخشانی داشتند. به ویژه کشف گورگان های پر از اشیای عتیقه اسکیتی در اوکراین، جنوب روسیه، قزاقستان و ... در این جا، از مطالب مربوط به کاوش های باستان شناسیک می گذریم. گ.

گذشتگان، رودخانه های اسکیتیای آسیایی را می شناختند: به جز از Ra (ولگا) و اوکس (Ochs)- سیردریا) - پاروپامیز (Paropamis) (شاید رود آبی؟)، دائیک (Daiki)(کنون- اورال) و... را. در باره دریاچه ارال، گذشتگان تنها تصورات مبهمی داشتند: به گفته استرابون، رودخانه ایکسرت (laksart) (آمو دریا) به دریای کسپین می ریخت.

افسانه های اسکیتی:

اسطوره ها (متولوژی) اسکیت ها دارای تشابهات فزونشمار ایرانی و هندواروپایی است که در شماری از آثار اکادمیسین ریباکوف و پروفیسور رایفسکی (DS Raevskii) در زمینه الحاد و شرک (paganism) نشان داده شده است. کار در زمینه از سوی پژوهشگران معاصر پیگیرانه دنبال می شود.

هرودوت اشاره کرده است که هر منطقه اسکیتیا، محراب آرس (Ares) داشت، که در چکاد آن شاخه ها یا پرچه های بزرگی از هیزم که نماد شمشیر بود، قرار داشت. [20] هرودوت فهرستی از اسامی این خدایان را آورده است: [21]

تابیتی (Tabitha) (هستیا در اسطوره های یونانی)، پاپیوس (Papayos)(زنوس)، اپی (API) یا گایا، آپولو (Oytosir)، ارگیمپاسا (Argimpasa) آفرودیت اورانیا Urania، Fagimasad (پسیدون- خدای دریا). افزون بر این ها، او به هرکول و آرس اشاره می کند.

تابیتی- خدای خانواده، خدای کانون خانواده، از ارج ویژه یی برخوردار بود که حامی مقدس اسکیت ها شمرده می شد. سوگند خوردن به کانون خانواده، به خدای ارشد خانگی- بزرگترین سوگند بود. سوگند دروغین به این خدا به باور اسکیت ها باعث بیماری رییس خانواده می گردید. تصویر خدای جنگ (آرس، به گونه یی که هرودوت او را با قیاس از روی اساطیر یونان می نامید)، شمشیری بود که یک بار در سال به پیشگاه او چارپایان را به قربانی می آوردند (به خصوص اسب) را و اسیران را، از هر صد نفر- یکی را. [22]

تاریخ افسانه یی و کرونولوژی (تقویم) اسکیت ها:

گاهنامه ها (تقویم ها)ی مربوط به تاریخ باستانی اسکیت ها، در آثار شماری از نویسندگان باستان یافت می شود که نه تنها به ارقام درشت تقریبی معمول تکیه می زنند، بل که در بیشتر موارد در تناقض با یکدیگر قرار می گیرند که مقایسه مستقیم آن ها با داده های باستان شناسی سزاوار نیست.

نخستین دیدگاه را هرودوت ارائه کرد. به گفته وی، اسکیت ها - جوان ترین قوم اند. [23] از دوره تارگاتای- نخستین شاه شان تا لشکرکشی داریوش هزار سال سپری شده بود. [24]. بنا به اطلاعات هرودوت، فرعون سوسوستریس (Sesostris) گویا اسکیت ها را منکوب نموده بود [25] و بر آنان دو نسل تا جنگ تروا فرمان می راند. [26]

هرودوت با حکایت نمودن رفتن هرکول به سرزمین اسکیت ها که از پسر او- اسکیت، شاهان اسکیتی به دنیا آمده بودند، [27] پسانتر داستان تارگاتای را باز می گوید. به پنداشت یونانیان، هرکول یک نسل پیشتر از جنگ تروا می زیسته است. بنابراین، به ظاهر پدیدایی اسکیت ها تقریباً با سده شانزدهم پیش از میلاد برابر است و جنگ آن ها با مصریان در سده سیزدهم پیش از میلاد رخ داده بود و درست در همین سده سیزدهم، اسکیت- پسر هرکول به دنیا آمده بود.

به گونه یی که آ. ای. ایوانچیک (Al Ivanchik) (که به تفصیل این مساله را بررسی کرده است)، اشاره می نماید، اندیشه آرمانی قدیمی تر نشان دادن اسکیت ها و نیز توصیف پیروز نمایاندن آن ها بر مصریان را افیوری (Ephorus)- تاریخ نویس سده چهارم پیش از میلاد ارائه نموده بود. [28] این گونه، متفاوت از هرودوت، سکاها نه جوان ترین، بل قدیمی ترین مردم از کار برآمدند. دیالوگ مصری ها و اسکیت ها در باره جهان باستان را جاستین (Justin) مطرح می سازد. [29]

دیودور (Diodor)، اسکیت را پسر زئوس (Zeus) می داند، نه هرکول که این گونه، تاریخ تولد اسکیت را به زمانه های قدیم تر می کشاند. فرزندان اسکیت به نام های پال و ناپ یاد می شوند که پادشاهی را میان خود تقسیم نموده، شمار بسیاری از قبایل را زیر فرمان خود در آوردند. [30] پس از این دیودور داستان آمازونی گک ها را باز می گوید.

اثر جاستین، که مقاله پومپه تورگوس (Trogus) را فشرده تر ساخته بود، در بر دارنده نشانه های گاهنامه یی زیر است: پس از پیروزی اسکیت ها بر مصریان [31] در درازای 1500 سال، آسیا باجگذار اسکیت ها گردید. [32] - سپس آشوریان 1300 سال بر آسیا فرمان راندند [33]، و در پی آنان- مادها 350 سال [34]. این گونه، چون پایان فرمانروایی مادها با روی کار آمدن شاه پارسیان- کوروش (میانه های سده ششم پیش از میلاد) پیوند زده می شود، پیروزی اسکیت ها بر مصریان عصر ویزوسیس (Vezosis) از دید پومپه تورگوس، باید حوالی 3700 سال پیش از میلاد صورت گرفته باشد. [35].

جاستین همچنین داستانی را در باره جوانان برومند خاندان های شاهی پلینی و اسکولوپیتی (Skolopite) کشته شدن آنان و خاستگاه آمازونی گک ها می آورد. [36]. این رخدادها می توانند تقریباً طی دو نسل پیش از جنگ تروا جا داشته باشند، و لشکرکشی پاناسگور (Panasagor) - شاهزاده اسکیتی بر آتن [37] - پیش از یک نسل.

اوروسی (Oros) - تاریخ نویس مسیحی، در کل با استفاده از اثر جاستین نمی توانست تاریخ های ذکر شده از سوی او را بپذیرد. چون مغایر سالشماری کتاب مقدس در باره توفان نوح بود [38] (شایان یادآوری است که در «تقویم اوسیبیوس Eusebius» در باره تاریخ باستانی، هیچ اطلاعی راجع به اسکیت ها وجود ندارد).

اوروسی، دستیابی و سلطه اسکیت ها بر اروپا و آسیا را به دوره پیش تر از 1500 سال پیش از نینا مربوط می دانست که در سال 3553 قبل از میلاد می افتد. او تسلسل جنگ ها را مرتب نمود. پیروزی پیروزی پادشاه آشور- نینا بر اسکیت ها او پیشتر از 1300 سال قبل از تاسیس از رُم می پنداشت (2053 سال پیش از میلاد) [39]. ویزوسیس مصری (Vesozis) با اسکیت ها پیشتر از 480 سال قبل از تاسیس رُم جنگیده بود (1233 سال پیش از میلاد) [40].

این گونه، Orosius، درست مانند هرودوت، تاریخ وقوع این جنگ را اندکی پیش از نبرد تروا می پندارد، اما نتیجه جنگ را مانند جاستین، پیروزی اسکیت ها می انگارد. داستان در باره Skolopite، پلینی و آمازونی گک ها در اثر Orosius با جاستین همخوانی دارد [41].

نام های شماری از اسکیت های سرشناس:

آ-افسانه یی:

آگافریس (Agathirs)- پسر هرکول از مادر نیمه انسان نیمه مار
گیلون- پسر هرکول- پادشاه همه اسکیت ها
اسکیت- پادشاه افسانه یی همه اسکیت ها
پرومیت- پادشاه افسانه یی همه اسکیت ها و نیز نام خدای آتش
دردان- پادشاه افسانه یی همه اسکیت ها
زرینا- ملکه افسانه یی سارمات ها، مادر بزرگ همه پادشاهان سارماتی، که در شهر افسانه یی روسکاناکا فرمان می راند.

اسکیت- نیای افسانه یی سلاوی ها، پدر سلوین و روس
سلوین- پسر اسکیت، نیای افسانه یی سلاوی ها، یکی از بنیادگذاران سلوینسک (نوگورود)
روس- پسر اسکیت، نیای افسانه یی سلاوی ها، برادر سلوین، بنیادگذار سلوینسک (نوگورود)

گذشته از این ها، باشندگان سرزمین افسانه یی قطب شمال (هیپربوری) را با اسکیت ها یکی می پندارند.

ب- دودمان های اسکیتی و نمایندگان معروف آن ها بر اساس منابع آسوری:

-ایشکاپای (Ishpakay)- پیشوای اسکیت ها تا سال 675 پیش از میلاد که Esarhaddon با وی رزمیده بود.[48]
-پارتوتا (Partatua)- پادشاه اسکیت ها در حوالی سال های 650-675 پیش از میلاد که در متون آسوری از وی یاد شده است. هرودوت او را با پدر Madia Protofit یکی می پندارد.[49]

پ. دودمان های شاهان اسکیتی و نمایندگان دودمان هایی که هرودوت از آن ها نام برده است:
-اریانت - شاه نیمه افسانه یی اسکیتی که برای نخستین بار سرشماری نفوس را انجام داد.[50]
-مادی-شاه اسکیتی در نیمه دوم سده هفتم پیش از میلاد، پسر پروتوی که از مادها 28 سال آزرگار باج می ستاند.[51]
-ایدانفیرس- پادشاه اسکیت ها، که با شاه پارس ها- داریوش در حوالی 512/514 پیش از میلاد جنگیده بود.
-تاکساکیس (Taksakis)- یکی از پادشاهان، معاصر ایدانفیرس که در هنگام جنگ های اسکیت ها با پارس ها بر سپاهیان گیلونی ها (Gelons) و بودینی ها (Budins) فرمان می راند.[53]
-اسکوپایسس (Skopasis) - یکی از معاصران ایدانفیرس، که در هنگام جنگ های اسکیت ها با پارس ها فرماندهی دسته های تکاور اسکیت ها و سارمات ها را به دوش داشت.
-اریاپیف (Ariapif) - شاه، پدر اسکیل (Skil)، اکتاماساد (Oktamasad) و اوریگ (Oric)

دودمان ها و سرشناسانی که از سایر منابع شناخته شده اند:

-مارساگیت- شاید برادر ایدانفیرس
-ارگوت- هرودوت از او نامی نبرده است.
-سارماک-نماینده فرضی دودمان اسکیتی در بوسفور، که از روی یک سکه که تاریخ آن در حوالی 405-409 پیش از میلاد تثبیت شده است، شناخته شده است.[55]...

پادشاهی های اسکیتی در دوبرودج (اسکیتیای کوچک) (در حوالی سال های 330-70 پیش از میلاد):

-کانیت- نزدیکی 270 پیش از میلاد،
-هراسپ- سده دوم پیش از میلاد،
-اکروسا- سده دوم پیش از میلاد،
-تانوس- نزدیکی سال 100 پیش از میلاد،
-زری اکس- سده یکم پیش از میلاد،

....

اسکیت ها در عهد باستان:

اسکیت ها در عهد باستان چونان یک قبیله اصلی باشنده شمال دریای سیاه، و به عنوان یک توده کوچرو دامدار که در چادرها و کاروان ها به سر می بردند، شهرت داشتند و خوراک شان شیر و گوشت گاو بود و با رفتارهای جنگی خشونت آمیز خود بنام بودند و آوازه شکست ناپذیری شان شهره آفاق گشته بود. این گونه، اسکیت ها به نمادی از بربریت (و یا هم به الگوی خشونت و یا مدل آرمانگرایی متمایل به وحشی نمایی) مبدل گردیده بودند.[61]

نتیجه گیری های دانشمندان علم ژنتیک:

بسیاری از اسکلت های یافت شده اسکیت ها در سیبری و آسیای میانه حامل هاپلوگروه های R1a1 اند [62] [به گونه یی که می دانیم، این هاپلوها ویژه توده های ابروهندواروپایی است. -گ.]

اسکیت ها در سنت های قرون وسطایی:

گاهنامه نگاران روسی خاطر نشان ساخته اند که توده های روسی را یونانیان به نام «اسکیت کبیر» می خوانده اند. در داستان «سال های موقت» از اسکیت ها بارها نام برده شده است:
«هنگامی که خلق سلاوی، همان گونه که ما گفتیم، در دانیوب زندگی می کردند، از اسکیت ها آمدند، یعنی از خزرها، بلغارهای نامنهاد، و در دانیوب می نشستند (زندگی می کردند)، و در سرزمین سلاوها مهاجر بودند. دولنب ها در بوگو زندگی می کردند که کنون در آن ولینیان ها (volynyan) بودوباش

دارند. و اولوچ ها (Ulich) و تیوریتس ها (Tiverts) در نزدیکی دنیستر (Dniester) و در آن سوی رود دانیوب جاگیر داشتند. آن ها فزونشمار بودند: آن ها در امتداد رودخانه دنیستر تا کرانه های دریا می نشستند، شهرستان های شان تا همین اکنون حفظ گردیده است. و یونانیان آن ها را «اسکیت کبیر» می خواندند.»

اُلگ (Oleg) بر یونانیان تاخت و ایگور را در کیف ماند. و با خود شمار بسیاری از وایکینگ ها و سلاوها و چودها (Tschud) و کریوچی ها (Krivichy) و میری ها (Meyrueis) و دریولی ها (drevlyan) و پولیان ها و سیویرلیان ها و ویاتیچی ها (Vyatichi) و کروات ها و دولب ها (Dulebs) و تیورسی ها (Tivertsy) را که چونان تولماچ ها شناخته شده اند، به همراه گرفت. همه این ها را یونانیان به نام «اسکیت بزرگ» یاد می کردند.»

گاهنامه نویسان روسی سده هفدهم، توده های قرون وسطایی دولت روس را ادامه اسکیت های کبیر می شمردند. (نگاه شود به کتاب: «گفته هایی در باره سلاوی ها و روس و شهر سلوینسک»)

توده های اسکیتی باستان عبارت اند از:

بوروسکی ها (Borusci)، آگافیرس ها (Agathirs)، گیلوها (Gelo)، نئورها (neuritis (nerve)، اریماسپ ها (arimasp)، فیساگیت ها (Thissagets)، ایرکس ها (iyrks)، بودینی ها (Boudin)، میلانخیلین ها (Melankhlens)، گیت ها (geta)، اوهاات ها یا لیپوکسی ها (avhaty (Lipoksai)، کاتیارها یا اریوکسی ها (katiary (Arpoksai، تراسپی ها (Traspie (Arpoksai)، پرالات ها (paralaty (koloksai, chipping)، ایسیدون ها (Issedones)، سارمات ها، تآوری ها (Tauris)، ارگیپی ها (Argippeans)، اندروفاگی ها (Androthags)، ساک ها و ماساگیت ها.

در ویکی پدیا در باره سکایی ها یا ساک ها چنین آمده است:

«سکاها دسته یی از مردمان کوچ نشین ایرانی تبار بودند که محل زندگی آنان از شمال به دشت های جنوب سیبری، از جنوب به دریای خزر و دریاچه ارال، از خاور به ترکستان چین و از باختر تا رود دانبوب می رسید. سکاها مردمانی جنگجو بودند و گهگاه به سرزمین های همسایه خود یورش می بردند. سکاها همواره در تاریخ قدیم ایران خودنمایی می کردند. در نوشته های هرودوت، بقراط، ارسطو، استرابون، و بطلمیوس اطلاعاتی در مورد سکاها داده شده است.

در ناحیه سکانشین، در شرق، نفوذ چین در فرهنگ بدوی ناحیه غلبه داشت، و در مرکز، عناصر ایرانی بیشتر به چشم می خورد و در مغرب، عناصر یونانی آشکار بود. با این هم، به رغم این گرایش های بیگانه، فرهنگ بدوی در سراسر ناحیه غالب بود و در آلتای به صورت خام، و در میان «سکاها ی سلطنتی» روسیه جنوبی با پختگی بیشتری جلوه کرد. سکاها در زندگی عصر خود چنان عامل مهمی به شمار می آمدند که هرودوت بایسته دانست یک کتاب کامل از تاریخ بزرگ خود را به آنان اختصاص دهد.

استرابون منطقه دوبرویا را «سکانستان کوچک» نامید و حال آن که سراسر نواحی جلگه واقع در شمال و شمال شرقی دریای سیاه را «سکانستان خاوری» نام گذاشت.

سکاها در زبان آشوری اشکوز نامیده می شدند و پارسیان و هندی ها آنان را سکا می نامیدند. آن چنان که در کتیبه های هخامنشی نگاشته شده؛ سکا یا سکا نامی است که در زبان پارسی باستان برای سکا هایی که از طرف آسیای میانه با ایرانیان سروکار داشتند، به کار رفته است.

سنگ نبشته هخامنشی بیستون، از چهار دسته سکا یاد کرده است:

سکا پزدرایه/داها (Dahae (= Sakā paradraya) (سکا های آن سوی دریا: کریمه، دانوب)

سکا تیگرمخوده/ماساژت ها (Sakā tigraxaudā/Massagetae) (سکا های تیزخود، سکا های ماورای سیردریا)

سکا هئومه ورگه/امیرجیان ها (Sakā haumavargā/Amyrgians) (سکاهای هوم نوش، سکاهای ماورای آمو)
سکا پَر سوغودَم (Sakā para Sugudam) (سکاهای آن سوی سغد)

آن‌ها در نوشته‌های هرودوت موسوم به اسکیت هستند. این نام از این جهت به این مردمان داده شده بود که اسکیت در زبان یونانی به معنای پیاله‌است و این افراد همیشه پیاله‌یی با خود داشتند. هرودوت می‌افزاید که سکاهای اروپایی خود را سگُلَت (Secolotes) می‌نامیدند. همین کلمه در زبان‌های اروپایی به سیت (Scythe) تبدیل شده‌است. در زبان عربی هم تاریخ‌دانان و جغرافی‌دانان دوران امپراتوری اسلامی آن‌ها را ساک نامیده‌اند.

به دقت آشکار نیست که سکاهای خود را چگونه می‌نامیدند، اما گمان قوی می‌رود که اسم آن‌ها همان سَک یا سَکا یا چیزی نزدیک به آن بوده‌است، چرا که نام‌هایی که اقوام مختلف در نقاط مختلف دنیا برای اشاره به آنان به کار برده‌اند، همگی مشابه هستند. در فرهنگ شاهنامه، زیر واژه سگسار آمده‌است: «از مرز و بوم‌هایی که داهیان در آن جای گرفتند.

...و در باره داهیان زیر کلمه سکزی می‌خوانیم:

«... داه گروهی بودند از آریین که در دشت خوارزم جای گرفتند و پس از آن در کنار جنوبی دریای خزر جایگیر شدند. از ... آنان مردم به ستوه آمدند. پادشاه ایران گروه داه را پراکنده ساخت. یک دسته از آنان را به زابلستان کوچانید و آنان را سکزی خواندند... و دشت خوارزم داهستان نامیده شد که مخفف آن دهستان است و اکنون به دهستان معروف است و یک دسته از گروه داه را در زمینی جای دادند در طبرستان...».

به این ترتیب می‌توان گفت سنگسر که در نواحی جنوبی دریای کسپین قرار دارد و امروزه به مهدی‌شهر معروف است، جزئی از سگسار باستانی است و سنگسری‌ها از بازماندگان داهیان و با مردم سیستان (سجستان) و خوارزمیان قدیم از یک نژاد می‌باشند و نیز نام سنگسر از نام همین قوم و واژه سگسار گرفته شده‌است.

شواهد ادبی:

سکاهای برای نخستین بار قرن هشتم پیش از میلاد در مدارک تاریخی ظاهر شدند.

سکاهای در آغاز همراه دیگر مردم هند و اروپایی در یک جا می‌زیستند و بعدها به نقاط دیگر مهاجرت کردند. مهاجرت اقوام سکایی در دوران مهاجرت‌های بزرگ هند و اروپایی انجام شد. بعضی از قبایل آریایی جلگه‌های جنوب سیبیری را ترک گفته، گروهی به طرف کوه‌های اورال و گروهی به سمت سیردریا و آمودریا رفتند، آن‌ها پس از گذشتن از کوه‌های تیانشان وارد سرزمین کاشغر شده، از آن جا سراسر ترکستان شرقی و دره‌های کوتاه و قرمچار و تونن هوانگ را تا کانسو را به تصرف درآوردند و با خاک چین همسایه شدند.

تا جایی که مربوط به سکاهاست، آغاز تاریخ آنان را شاید بتوان حدود ۱۷۰۰ پیش از میلاد دانست، و آن هنگامی است که نخستین طوایف هند و اروپایی به ینی‌سئی رسیدند. این مهاجران از ینی سئی به غرب آلتای و به سوی قفقاز رفتند. آن‌ها اقتصاد ویژه خویش را به وجود آوردند، و برخی از آن‌ها به صورت کشاورز در دره‌های حاصلخیز سکونت اختیار کردند و گروهی دیگر به صورت شکارچی و بدویان گله دار، در دشت‌ها اقامت گزیدند. این مهاجران تازه‌وارد، تا آن زمان، هنر ریخته‌گری و استفاده از مس را به خوبی فرا گرفته بودند. بعضی از کوره‌های ریخته‌گری آن‌ها که در اعماق زمین فرو رفته با قالب‌هایی که برای ساختن داس به کار می‌رفت، کشف شده‌است. آنان ظروفی با رنگ متمایل به قهوه‌یی می‌ساختند و بر روی آن‌ها طرح‌های هندسی می‌کشیدند، و برای قطع درختان از ابزار و و تبرهای مفرغی استفاده می‌کردند.

کتیبه‌های آشوری مربوط به ۷۵۰-۷۰۰ پیش از میلاد از سکاها یاد کرده‌اند. آن‌ها در آن زمان در استپ‌های آسیای میانه زندگی می‌کردند و از تاثیر تمدن‌های بین‌النهرین بابل و آشور به دور بودند. آن‌ها تا حد زیادی زیر تاثیر تمدن برادران یک‌جانشین خود مادها و پارس‌ها قرار داشتند که در نواحی جنوب آن‌ها در فلات ایران زندگی می‌کردند. سکاها مانند قوم خویشاوند خود سرمتیان از جنبش‌های مزدایی و زردشتی‌گری که سرانجام توانست اعتقادات مادها و پارس‌ها را دگرگون کند، به دور بودند.

هرودوت در کتاب چهارم در مورد این مردمان می‌نویسد:

در مورد سکاها حکایت دیگری هست که به عقیده من بیشتر مورد اعتماد است. موافق این حکایت سکاها ابتدا در آسیا مسکن داشتند، بعد ماساگت‌ها آنان را بیرون رانده و سکاها از رود آراکس (همان جیحون)⁵ گذشته به زمین کیمیری‌ها وارد شدند. چون عده سکاها زیاد بود، کیمیری‌ها مشورت کردند که چه کنند. مردم عقیده‌داشتند که برای خاک خود را به خطر نیندازند، پادشاهان به عکس معتقد بودند که پایداری کنند. بین پادشاهانی که ترجیح می‌دادند بجنگند تا کشته شوند، اختلاف شد و به دو دسته تقسیم گشته با هم جنگیدند و همه کشته شدند. بعد مردم جسد آن‌ها را دفن و اراضی خود را رها کره و سکاها آن‌ها را گرفتند. هنوز هم در مملکت سکاها قلعه‌های کیمیری وجود دارد... روشن است که سکاها در تعقیب کیمیری‌ها راه را گم کرده وارد آسیا و مملکت ماد شدند، زیرا کیمیری‌ها در طول دریا حرکت کردند و سکاها به سمت قفقاز رفته و داخل ماد شدند. این روایت در میان یونانی‌ها و بربرها خیلی شایع است.

هرودوت در انتهای این گفتار از تهاجم سکاها به ایران در دوران هوخشتره مادی یاد کرده؛ در حالی که سپاه ماد نینوا پایتخت آشور را محاصره کرده بود. خبر تهاجم سکاها به آذربایجان هوخشتر را ناچار کرد از نینوا بازگشته تا از کشور خود دفاع کند، شکست مادها در جنگی که در نزدیکی دریاچه ارومیه واقع شد، موجب شد سکاها به قدرت اول آسیا بدل شوند. از تاخت و تاز و غارت‌های آنان در کتاب ارمیا از کتب مذهبی یهودیان نیز یاد شده‌است. چند سال بعد هوخشتر با کشتن رهبران آنان موفق به شکست‌شان شد. سکاها در روزگار مادها بارها به مرزهای ایران تاختند. آن‌ها گاه با آشور همپیمان می‌شدند و زمانی به همراه مادها با آشوریان می‌جنگیدند. به دنبال حمله مجدد آشور به مادها، خشتر پشته برای پایان دادن به حملات آشور با ماننا و سکاها پیمان دوستی بست و عملاً با آشور وارد جنگ شد. بعد از سکاها، کیمیری‌ها (یکی دیگر از قبایل صحرائشین شمال قفقاز) به منطقه شمال غرب ایران حمله کردند و در سر راه خود، دولت اورارتو در باختر دریاچه ارومیه و خاور اناتولی را نابود کردند.

هوخشتره بزرگ‌ترین پادشاه ماد در ده سال اول حکومتش موفق شد که رابطه خوبی با پروتوتیس پادشاه سکاها برقرار کند. هوخشتره ارتشش را به دو بخش پیاده نظام مجهز به نیزه و سواره نظام تیرانداز (شکلی که از سکاها آموخته بود) تقسیم کرد و دولت نیرومندی در ماد تشکیل داد. هوخشتره پس از انقباد سکاها در ماد، گروهی از سکاها را به غرب ماد کوچ دادند و این سرزمین را به نام آنان سکزی یا ساکز خواندند که اکنون به سقز معروف است. گیرشمن می‌نویسد: سکاها در زمان اشغال ایران، سقز، ناحیه‌ای از کردستان را پایتخت خود قرار دادند. چنان که آثاری از ایشان در آن حوالی پیدا شده و گویند که کلمه (سقز)، مشتق اسم سکا است.

در اوایل دوران هخامنشیان درگیری‌های مرزی با سکاها ادامه داشت. در یکی از همین درگیری‌های مرزی کورش بزرگ بنیان‌گذار هخامنشیان در نبردی با گروهی از سکاها ی خاوری به نام ماساگت‌ها در منطقه خیوه به سال ۵۲۹ پیش از میلاد کشته شد. بعدها داریوش بزرگ دیگر پادشاه هخامنشی در سال ۵۱۲-۵۱۴ پ. م. برای تنبیه سکاها تا مرکز اروپا و حدود مولداوی امروزی پیشروی کرد. هرودوت نقل می‌کند که سکاها از راهکار کوچ نشینان استفاده نمودند و در عوض رویارویی و جنگیدن با سپاه هخامنشی گریختند و سپاه داریوش را تا داخل اعماق سرزمین‌های وحشی کشاندند. هرچند لشکرکشی داریوش نتوانست سکاها را زیر یوغ هخامنشیان درآورد. ولی آسیای غربی را برای سه قرن از حملات چادر نشینان سکایی در امان نگاه داشت.

۵. در این جا به اشتباه جیحون نوشته اند. منظور رود ارس است، نه آمو-گ.

در زمان اشکانیان و در حدود اواخر سده دوم پیش از میلاد سکاهای کوچ‌نشین در مرزهای شرقی اشکانیان پیشروی کردند و نواحی قندهار و سیستان امروزی را تسخیر نمودند. سکاهای آن‌جا به کابل و پنجاب نیز نفوذ کردند. تسخیر سیستان دائمی بود، چنانچه نام سیستان در واقع به نام این اقوام برمی‌گردد. آن‌ها در این دوره مشکلات بزرگی برای اشکانیان آفریدند و اشکانیان را تا سرآشویی باژگونی پیش بردند. چنانچه فرهاد دوم (ح ۱۳۸ یا ۱۳۷-۱۲۸ پ. م.) در نبرد با سکاهای کشته شد و جانشین او اردوان دوم (ح ۱۲۸-۱۲۳ پ. م.) نیز در نبرد با آنان به طرز مرگباری زخمی گردید. تنها در زمان مهرداد دوم بود (ح ۱۲۳-۸۷ پ. م.) که اشکانیان توانستند بر سکاهای غلبه یابند و مهرداد دوم سکاهای سیستان تحت فرمان اشکانیان درآورد.

«سکاهای (سرمتی‌ها، اسکیت، ماساگت‌ها، ال‌ها) گروهی از قبایل باستانی ایرانی شمالی بودند که در نوشته‌های کلاسیک تاریخ نویسان به ال‌ها معروف بودند. نامشان در زبان یونانی النوی، لاتین النی یا هالانی (Alani or Halani) یا یکی از آن‌ها آسانیویی (Asaioi)، رهوخولانویی (Roxolanoi)، آئورسویی (Aorsoi)، سیرکویی (Sirakoi) و آیزگس (Iazyges) ثبت شده است. در زمان‌های آغازین، انبوه ال‌نی‌ها در شمال دریای کسپین و دریای سیاه زندگی می‌کردند. بعدها آن‌ها کریمه و بخش چشمگیر قفقاز را تسخیر کردند.

بیشتر سکاهای آن‌ها هم به گویش شرقی سخن می‌گفتند، در نیمه اول هزاره پ. م از آسیای میانه حرکت کردند و در نقاط دوردست پراکنده شدند. مولفان یونانی و رومی حضور آن‌ها را از آسیای میانه تا کرانه‌های شمالی دریای سیاه تأیید کردند. در این منابع، سکاهای ترکیب تباری یکدستی نداشتند، اسکیت و سرمت نامیده شده‌اند. در سده‌های هفتم و هشتم پ. م. بخشی از قبایل سکایی از طریق قفقاز وارد نواحی شرقی آسیا شدند. این‌ها به بین‌النهرین، سوریه و جنوب فلسطین رفتند و حتا در فلسطین مستقر شدند.

منابع آشوری و بابلی نیز این نقل و انتقالات را تأیید می‌کنند. گروه دیگری از سکاهای کرانه چپ دانول پیش رفته بود. همین‌ها در برابر داریوش بزرگ مقاومت کردند. در حدود ۱۳۰ پ. م. فشار دیگر قبایل در آسیای گروهی از سکاهای را واداشت که آن‌جا را ترک کنند. بخشی از اینان به بین‌النهرین رسیدند و سلسله سکایی آدیابنه را بنیاد گذاشتند و گروهی دیگر در رنج اسکان گزیدند و از آن‌جا به هندوستان وارد شدند و یک امپراتوری بزرگ، اما کم‌دوام ایجاد کردند. گروهی از آن‌ها در سیستان امروزی که تنها بخش کوچکی از قلمرو سکایی هندوستان بود، ساکن شدند. نام آنان تا به امروز در نام این سرزمین حفظ شده است. سکاهای خود را آریایی نژاد به شمار می‌آوردند و کلمه ایرانی باستان آریه در نام «ال‌ن» که بازماندگان آنان در سده‌های میانه در جلگه‌های جنوب روسیه و شمال قفقاز بر خود اطلاق می‌کردند و «آیزن» که نام یکی از دو گویش عمده زبان اوستی امروزی است، بازتاب یافته است.

داکتر شیشف در کتاب خاستگاه و پرورشگاه تاجیک‌ها می‌نویسد: در زبان روسی مصدری است به نام «اسکیتالیتس» (مسافرت، سفر کردن) که از آن اسم‌هایی چون «اسکیتالیتس» (مسافر، کسی که پیوسته از جایی به جایی می‌کوچد)، «اسکیتانیا» (مسافرت، سفر، مسافری)، ساخته شده است. افزون بر شکل «اسکیتالیتس»، چنین بر می‌آید که در گذشته شکل کوتاه آن- «اسکیتس» (سفری) موجود بوده باشد.

شوارتس می‌گوید که از همین رو، من برآنم که کلمه یونانی «اسکیفیس»، چیزی دیگری جز کلمه یونانی شده «اسکیتالیتس» نبوده است و کلمه اسکیف در گذشته به معنای توده خاصی نبوده، مگر تنها کوچیان را برعکس توده‌های مسکون اسکیف (اسکیت) می‌خوانده‌اند. به باور شوارتس، اسکیت‌هایی که الکساندر (اسکندر) با آن‌ها در ترکستان در آغاز در خجند و سپس در نزدیکی بخارا سر و کار پیدا کرد، نیاکان سلاوی‌های کنونی بوده‌اند به ویژه سلاوی‌های خاوری.

آریان، اسکیت‌ها را به دو گروه اروپایی و آسیایی تقسیم می‌کند. زیر نام اسکیت‌های اروپایی، باید آن‌هایی را شناخت که در کرانه‌های راست سیر دریا می‌زیسته‌اند. آریان تنها در بخش سوم کتاب چهارم خود آنان را به گونه مستقیم اسکیت‌های آسیایی می‌نامد. او، زیر نام اسکیت‌های آسیایی، آنانی را می‌شناسد که به کرانه چپ سیر دریا کوچیده بودند، میان این رودخانه و آمو، جایی که امروز قرغیزها و قیساها بود و باش دارند. اسکیت‌های باشند جنوب رود آمو را آریان ماساگیت‌ها می‌خواند.

روی هم رفته، گستره فرهنگ اندرونوفو را زیستگاه سکایی های آسیایی می شمارند. فرهنگ آندرونوفو (به روسی: Андроновская культура) مجموعه یی از فرهنگی های بومی همانند مربوط به عصر برنز بود که از پیرامون ۲۳۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد در منطقه غربی استپ های آسیایی و باختر سیبری وجود داشت. این فرهنگ نام خود را وامدار روستایی به نام اندرونوفو است که در ۱۹۱۴ میلادی در آن گورهایی با اسکلت های خمیده خاک شده که به همراه سفال هایی به خاک سپرده شده بودند- یافت شد. بدین فرهنگ سینتاشتا-پتروفکا هم می گویند.

فرهنگ آندرونوفو چهار خرده فرهنگ وابسته برجسته داشته است که به سوی جنوب و خاور گسترده شده بودند:

سینتاشتا-پتروفکا-آرکائیم در جنوب کوه های اورال و شمال قزاقستان کنونی، این فرهنگ میان سال های ۲۲۰۰ تا ۱۶۰۰ پیش از میلاد برپا بوده است و دربرگیرنده بخش های زیر است:

استحکامات سینتاشتا در استان چلیابینسک که زندگی در آن به پیرامون ۱۸۰۰ پیش از میلاد باز می گردد. / برگرفته از ویکی پدیا-گ.





یک ساکی زرتشتی - آسیای میانه، یافته‌ی از آرامگاه آمودریا
(بینی برجسته، چشمان بزرگ و دیش انبوه او تردید در اروپا پیدایی بودن او بر جا نمی‌گذارد.-گ.)

تورها، سایریمها و دهایی‌ها، قبایلی بودند که از آیین زرتشت پیروی می‌کردند.

در این جا می‌بینیم که رنه گروسه در کتاب «امپراتوری صحرانوردان» در باره سکایی‌ها (سیت‌ها) چه نوشته است. او در ص. 73، چنین می‌نگارد: «منطقه تاشکنت، فرغانه و کاشغر مسکن ملتی بود که چینیان آن‌ها را به نام «سو» (Sseu) (تلفظ قدیم آن Sseuk بوده است) یاد کرده‌اند. پارس‌ها و هندی‌ها آن ملت را به نام «شاکا» یا «چاکا» و یونانیان آن‌ها را به نام سکه (Sakai) می‌شناخته‌اند. این ملت همان «سیت»‌های آسیایی می‌باشند که در آن جا سکونت ورزیدند. چنان‌که دیده شد، این ملت، شاخه‌ی بی‌است از خانواده عظیم سیت و سارمات یعنی خانواده ایرانی صحرانوردی که در شمال غربی مرغزاران (استپ‌ها) می‌زیستند. پس از تفحص‌ها و تجسس‌هایی که لودرس به عمل آورد، می‌توان گفت که زبان آن‌ها زبان «چاکا» طبق اسناد خطی متعددی که به دست آمده، و از آغاز قرون وسطی است، زبانی است یا لهجه‌ی بی‌است از زبان «ایرانی شرقی».

اکادمیسن پروفیسور داکتر اوسکون عثمانف- رییس انجمن تاریخ دانان قرغیزستان در کتاب «تاریخ قرغیزستان: از آوان باستان تا کنون» که به سال 2012 در بیشکیک به چاپ رسیده و کنون به عنوان کتاب درسی رسمی تایید شده از سوی وزارت آموزش و علوم جمهوری قرغیزستان در موسسات آموزش عالی آن کشور تدریس می‌شود، در ص. 54 زیر عنوان «ساک‌ها در تاریخ جهانی» می‌نویسد: «در سده‌های هشتم-سوم پ. م. در گستره پهناور آسیای میانه و قزاقستان، قبایل فزونشمار کوچی می‌زیستند

که ایشان را در متون سنگ نبشته بی پارسی باستان- ساک ها (ساک- آدم آزاد، مرد جنگی و دلیر) می خواندند. کاتبان عهد عتیق، آن ها را به نام اسکیت ها و منابع باستانی هند به نام «تورها» یاد کرده اند. چینی ها ایشان را «سئی» ها می نامیدند.

در سده های ششم- پنجم پ. م. ساک های آسیای میانه، در دو گروه قبیله بی گرد آمدند: - گروه نخست، در بر گیرنده ماساگیت ها، ابی ها، اپاسیاکی ها، دیبیکی ها، داک ها، و قبایل دیگر بودند. این اتحادیه را منابع باستانی پارسی، به نام ساک های «تیگراخودا» و منابع قدیم یونانی- به نام «اورتوکاریبات ها» می خواندند که به معنای دارندگان کلاه های نوک تیز می باشد. ساک های شامل این اتحادیه، در گستره بس پهناوری از دریای کسپین و رزبوی تا تنینرتاو و ریزشگاه رود ایلی، به سر می بردند.

- جاگیر اتحادیه دومی ساک ها، از شمال هند تا دامنه های کوه های پامیر و آلتای و دره فرغانه بود. پارس ها این ساک ها را به نام هاوماورگا می خواندند. «-گ.



سکونخا پادشاه سکاها در حالی که به بند کشیده شده است در سنگ نبشته بیستون (از ویژگی های پوشش وی کلاه اش است که منسوب به سکاها می باشد)
ریش انبوه، چشمان بزرگ و بینی برجسته اش آشکارا اروپاییدی بودن او را نشان می دهد.

یادداشتی در باره زبان های ایرانی خاری و سکایی:

در ویکی پدیا در زمینه چنین آمده است: «زبان سکایی میانه، یا زبان خنتی از زبان های ایرانی میانه است که نام شکل میانه برجای مانده از زبان سکایی باستان است. از زبان سکاها میانه دو گویش به وسیله آثار برجای مانده شناخته شده اند که بنابر منطقه کشف آثار آن ها که در ختن و تمشق در سین کیانگ چین است به دو گویش تمشقی و خنتی نیز نام گذاری شده اند. آثاری که به گویش خنتی هستند، به الفبای براهمی نوشته شده و زیر تاثیر ادبیات بودایی می باشند. از گویش تمشقی نیز آثاری به دست آمده که

نگارش آن‌ها به سده‌های پنجم تا دهم میلادی باز می‌گردد. این دو زبان در همان زمان به سود زبان ترکی اویغوری عقب‌نشینی نمودند اما همچنان در کوهستان‌های پامیر، در غرب چین، گویش‌های ایرانی رایج می‌باشند که ممکن است با این زبان پیوند دور داشته باشند. زبان‌های پشتو و وخی شباهت زیادی با زبان سکایی میانه نشان می‌دهند.

قبایل سکایی، در سرزمینی از حوضه رودخانه تاریم تا مرز بلخ به سر می‌بردند و از اوایل سده دوم پیش از میلاد به سوی باختر و زرنک و رخج و بعداً به هندوستان شمال غربی کوچیدند.

در سده یازدهم میلادی در نواحی کاشغر زبان کنچگ رایج بوده که واژه‌های باقی‌مانده آن حاکی از شباهت این زبان به گویش‌های سکایی است.

به طوری که بعضی از زبان‌شناسان ذکر نموده‌اند، شاید زبان‌های پامیری امروزی ادامه تاریخی گویش‌های مختلف سکایی باشند. بررسی قیاسی زبان سکایی ختنی و گویش وخی امروزی، که از گروه زبان‌های پامیری است، حاکی از شباهت تاریخی این دو زبان است و نشان می‌دهد که از سرچشمه‌ی نزدیک به هم پیدا شده‌اند.

برخی واژه‌ها:

برخی واژه‌ها از زبان سکاهای مغرب در کناره دریای سیاه و جنوب روسیه: [۴]

arvant- تند و سریع

Aspa- اسب

atar- آذر

carma- چرم

Gausa- گوش

Hapta- هفت.

به هر رو، می‌دانیم که خصلت زبان تخاری کنتم (centum) است و خصلت زبان ایرانی سِتم (Satem). تفاوت میان این دو، تنها یک تفاوت لهجه است. یعنی در واقع ما یک زبان ایرانی کهن داریم که شامل گویش‌ها و زبان‌های گوناگون است. نه این که یک زبان مجهول الهویه وجود داشته باشد که نام بخشی از آن ایرانی و بخش دیگر آن سکایی و تخاری و... باشد.

زمانی که هرودوت با سکاهای غربی (باشنده اوکراین) مصاحبه نمود، آن‌ها به او گفته بودند که دست کم هزار سال است که از «خاور» آمده‌اند و اکنون دیگر زبان برادران خاوری خود را نمی‌فهمند. همین طور، برخی تاریخ‌نویسان رومی هم خاستگاه سکاهای را از مرو و گرگان و همان گستره زیست‌اشکانی‌ها (ترکمنستان امروزی) بیان کرده‌اند. این‌ها همه به یک نقطه می‌رسند.

واژه آلمانی Uber و انگلیسی Over همانند «آبر» فارسی و در واقع «آپر» پهلوی همگی یک شکل و یک فرم هستند. اما آشکار است که از Upairi اوستایی بسیار جوانتر هستند و در واقع صورت دگرگون شده آن هستند و نسبت به آن قدمتی ندارند و یا واژه اوستایی Gaiti که به معنای «رفتن» است. این هم به صورت Go و Gehe و... در آمده است. شگفتی در این جاست که در ترکی هم می‌گویند Gah/Gal. اگر نیک بنگریم، زبان ترکی آذربایجان در واقع، یک زبان ایرانی است با اندکی واژه‌های تورکی.

نمونه دیگر این که آب را در ترکی می‌گویند «سو»، تشابه این واژه با Sea انگلیسی به معنی «دریا» جالب توجه است و در واقع این‌ها همان «جوی» هستند و یا برای نمونه در ترکی «کجا» را می‌گویند «هارا»، حال جالب این جاست که در انگلیسی کهن «کجا» را می‌گفتند Hwere که امروز تبدیل به Where شده است. و یا برای نمونه در ترکی برای منفی کردن فعل به انتهای آن یک «مه» اضافه می‌کنند. مثلاً می‌گویند «گل-مه» یعنی «نیا» و در واقع «میا» که این «مه» در واقع از ریشه اوستایی «ما» است که فعل را منفی می‌کرده است. مثلاً در زبان پهلوی می‌گفته‌اند «ما خواهی» یعنی

مخواهی(نخواهی) و.... این پیشوند حتا به عربی هم وارد شده است. مثلا «ما یعلمون» یعنی «نمی دانند». البته مثال ها بسیار است....

در باره ایرانی بودن سکاها، رقابت تنگاتنگی میان روس ها و انگلیسی ها در سده نوزدهم بوده است. تامارا تالبوت رایس یکی از آن نویسندگان است. اما مهم تر از او شارون ترنر نویسنده انگلیسی است که 130 سال پیش در یکی از آثار خود ریشه ژرمن ها و بطور کلی اروپای شمالی را از سکاها معرفی نموده و گفته که این ها قبایل گوناگون سکایی هستند که متمدن ترین قوم سکایی باشند آلمان همان «گوت ها» بوده اند. این ها همگی مستقیم و غیر مستقیم به ایرانی بودن سکاها اشاره کرده اند. یعنی اگر نگفته اند ایرانی، گفته اند آریایی که باز همان معنای ایرانی را می دهد.

اما علت شیفتگی انگلیسی ها به تحقیق در باره سکاها همین است که آن ها خود را یکی از قبایل سکایی غربی یعنی سک-سونو یا همان (Saxon - فرزند سکا) می دانند. حال بلخیان به خون ها می گفته اند «هونو»، سکاهاى خنتی هم می گفته اند «هونو»، و انگلیسی های کهن و تخارها می گفته اند «سونو».

همان گونه که دیده می شود، این یک اختلاف لهجه بسیار ناچیز است، نه اختلاف زبانی ریشه یی که بخواهیم آن ها را زبان های جداگانه بنامیم. وقتی نقل قول تاریخ نویسان دوره اسلامی در باره بخارا می بینیم، شگفتی زده می شویم که می گویند زبان هیچ کدام از روستاهای بخارا یکی نیست. همین بدین معنا است که قبایل ایرانی آنچنان گوناگون و بشمار بوده اند که زبان مردمان یک ایالت شان شبیه هم نبوده، چه رسد به این که با هم هزاران کیلومتر هم فاصله داشته باشند.

تا جایی که روشن است، آخرین پژوهشگر و دانشمند برجسته ایرانشناس که بطور دقیق روی زبان سکاها کار می کرد باز هم یک انگلیسی به نام پروفیسور هارولد والتر بیلی است. او یک گنجینه پنج جلدی منتشر ساخت به نام دایره المعارف زبان سکایی خنتی Khotan-Saka که یک جلد آن یک دیکشنری بسیار گسترده سکایی است و چهار جلد دیگر آن ادبیات سکایی. لینک آثار ایشان:

http://www.amazon.com/s/ref=ntt_athr_dp_sr_1?_encoding=UTF8&field-author=Harold%20Walter%20Bailey&search-alias=books&sort=relevancerank

پروفیسور بیلی جمله مشهوری دارد که می گوید «هر انگلیسی دانشجوی رشته ادبیات که می خواهد زبان مادری خویش را بهتر بشناسد، باید از «کتابخانه های ایران باستان» آگاهی داشته باشد». و البته شاید لازم به ذکر نباشد که نه تنها بیلی که بیشتر ایرانشناسان بزرگ مانند یوزف ولسکی(لهستانی) سکاها را ایرانی می دانند و روشن است غیر از این هم نباید باشد مگر این که قصد و غرضی در کار باشد.

این هم لینک دانلود دیکشنری ختن-سکای پروفیسور بیلی:

<http://asyanik.arredemo.org/274/dictionary-of-khotan-saka-pdf-download>

این هم یک واژه نامه چکیده تخاری که به خوبی ایرانی بودن این زبان را نشان می دهد :

<http://indoeuro.bizland.com/project/glossary/toch.html>

پروفیسور ایوانف، فرهنگ کوچک واژه های سکایی را نیم قرن پیش از امروز در مسکو به چاپ رساند. نگاهی گذرا به واژه های این زبان، کمترین تردیدی در ایرانی بودن سکایی ها بر جا نمی گذارد.

به ضمائر تعریف در این زبان دقت کنید:

se (masc.), sá (fem.), te (neut.) - this (IE *so, *sá, *tod - this)

در زبان انگلیسی کهن هم این ها دقیقا همین بوده اند با اختلاف بسیار بسیار اندک. و حتا صورت ژرمنی آن ها (das, der,...) با صورت اوستایی اش همخوانی بیشتری دارند. یعنی این که ریشه همه این ها با وجود اختلافات شان از یک جا بوده است.

Dictionary of Khotan Saka by Harold Walter Bailey Amazon Search

یکی از نوشته های جالب در زمینه، مقاله لیلکوف ل. آر. زیر نام «مساله همتاواژه های هندوایرانی در پدیده های فرهنگی سکایی// یگانگی فرهنگی-تاریخی سکایی-سیبیری، مواد نخستین کنفرانس سراسری باستان شناسی، کیمپروا، 1980، ص. 120 است.

Лелеков Л.А. Проблема индоиранских аналогий к явлениям скифской культуры // Скифосибирское культурно-историческое единство. Материалы I Всесоюзной археологической конференции. Кемерово, 1980. С. 120

منابع:

Латышев В. В. Известия древних писателей греческих и латинских о Скифии и Кавказе. — СПб., 1893—1906. — Т. 1—2.
"Эпитама сочинения Помпея Трога «Филиппова история» М. Ю. Юстин
Геродот. История (скифские фрагменты) // Скифы: Хрестоматия. — М., 1992. — С. 38—83.

پژوهش ها:

Рыбаков Б. А. Геродотова Скифия. — М.: Наука, 1979. — 248 с. — 50 000 экз. (в пер.)
Агбунов М. В. Путешествие в загадочную Скифию / Отв. редакторы: д-р истор. наук И. Т. Кругликова, д-р геогр. наук Н. А. Хотинский; Рецензенты: д.и.н. Д. С. Раевский, к.и.н. А. В. Подосинов; Академия наук СССР; Художник Ф. Б. Левченко. — М.: Наука, 1989. — 192, [16] с. — (Страницы истории нашей Родины). — 50 000 экз. — ISBN 5-02-004620-5 (обл.)
Скржинская М. В. Скифия глазами эллинов. — СПб.: Алетейя, 1998. — 304 с. — (Античная библиотека). — 1000 экз. — ISBN 5-89329-108-5 (в пер.)
Граков Б. Н. Скифы: Научно-популярный очерк. — М.: Изд-во МГУ, 1971. — 200 с.
Черников С. С. Загадка золотого кургана: Где и когда зародилось скифское искусство. — М.: Наука, 1965. — 192 с. — (Из истории мировой культуры). — 26 000 экз. (обл.)
Смирнов А. П. Скифы. — М.: Наука, 1966. — 200 с. — (Из истории мировой культуры). — 47 000 экз. (обл.)
Хазанов А. М. Золото скифов. — М.: Советский художник, 1975. — 144 с. (обл.)

Т. Кузнецова. Краткая история скифов // Скифы: Хрестоматия / Сост., введение, коммент. Т. М. Кузнецовой. — М., 1992. — С. 3—14.

О.А. Гавриленко. Основні риси права скіфських ранньодержавних утворень // Часопис Київського університету права. — 2007. — № 1. — С. 17—22.

Домбровський О. Геродотова Скитія // «Український історик», 1987, №01-04; 1988, №01-04.

Раевский Д. С. Мир скифской культуры. — М.: Языки славянской культуры, 2006. — 600 с. — (Studia historica). — ISBN 5-9551-0152-7 (переиздание монографий 1977 и 1985 годов с предисловием)

Зайков А. В. Спартано-скифские параллели в античной литературе и вопрос о причинах их появления // Античная древность и средние века. Екатеринбург: Уральский гос. университет. 2004. Вып. 35. С. 5-24.

Фундаментальные академические монографии цикла «Археология СССР» (Степи европейской части СССР в скифо-сарматское время. 1989; Степная полоса азиатской части СССР в скифо-сарматское время. 1992; Славяне и их соседи в конце I тысячелетия до н. э. — первой половины I тысячелетия н. э. 1993) на уровне науки конца XX века обосновали полиэтнический характер Скифии (в античном понимании термина).

Скифо-праславянские параллели добротен представлены в трудах В. И. Абаева[63]; Ж. Ж. Варбот, Т. В. Гамкрелидзе, Вяч. Вс. Иванова, В. И. Георгиева, А. В. Десницкой, В. А. Дыбо, А. А. Зализняка, В. М. Иллич-Свитыча, Г. А. Климова, В. В. Мартынова[64], В. Н. Топорова, О. Н. Трубачева[65], В. Н. Чекмана и ряда зарубежных лингвистов.

Добротен свод лингвистических исследований на начало XXI века: Д. И. Эдельман. Иранские и славянские языки: Исторические отношения (Вост. лит., РАН, М., 2002; Интернет / http://www.kroraina.com/edel_is/index.html)

Ряд авторов, начиная с Ж. Дюмезиля, изучали скифо-осетинские параллели.

Общий обзор в книге: История Древнего Востока. От ранних государственных образований до древних империй. М., Вост. лит. 2004. С.537-578 (глава 9. Степи Евразии и Древний Ближний Восток в киммерийско-скифскую эпоху, авторы М. Н. Погребова и Д. С. Раевский)

آثار عامه فهم:

Гуляев, В. И. Скифы, Расцвет и падение великого царства. М., Алетейа, 2005, 400 с.
 Гуляев В. Скифы. Что мы знаем о них. — Наука и жизнь. — № 10, 2013 г.

آثار ادبی- هنری:

Василий Ян — Огни на курганах, Письмо из скифского стана
 Владимир Владко — Потомки скифов — 1939
 Клара Моисеева — Меч Зарины — 1960
 Е. Гуляковский — Украденный залог — 1962
 Глеб Пакулов — Варвары
 С. Фингарет — Скифы в остроконечных шапках
 Иван Ботвинник — Скиф
 Николай Ульянов — Атосса (Поход Дария в Скифию)
 Валентин Берестов — Меч в золотых ножнах
 Г. Голубев — След золотого оленя
 Хорунжий Ю. М., Жмыр В. Ф. — Скифы, Погоня к мосту
 Виталий Гладкий — Меч Вайу
 Роман "Атосса" — Нью-Йорк: Издательство имени Чехова, 1952.
 Николая Ульянова описывает поход Дария Гистапса в Скифию, в конце шестого века до нашей эры, как прообраз всех последующих великих походов вглубь России

ملاحظات:

Скифия. // Энциклопедический словарь.
 Древние схолии к Илиаде. II. 11 // В. В. Латышев. Известия древних писателей о Скифии и Кавказе
 Harmatta, J. (1996), "Scythians", «History of Humanity Volume III: From Seventh Century B.C. to the Seventh Century A.D», Routledge for UNESCO, с. 182
 История Древнего Востока. М., 2004. С.545
 Геродот. История IV 11
 История Древнего Востока. М., 2004. С.546
 Валиковой керамики культура // БРЭ. Т.4. М.,2006.
 Киммерийский период // БРЭ. Т.13. М.,2008.
 Киммерийцы // БРЭ. Т.13. М.,2008.
 Геродот. История IV 17
 Юстин. Эпитома сочинения Помпея Трога. «История Филиппа» (IX, 1-3).
 Юстин. Эпитома сочинения Помпея Трога. «История Филиппа» (I, 1).
 Юстин. Эпитома Помпея Трога
 Латышев В. В. Известия древних писателей о Скифии и Кавказе. Вестник древней истории. 1947—1949; указатель 1950 г.: саки, массагеты: сопоставление версий. Аналоги в Интернете.; Сосанов Кошали История Казахстана. Справочное пособие, Алматы: «Ол-Жас Баспасы», 2007. — 112 с ISBN 9965-651-56-6

- Геродот. История (IV, 110—116)
 Геродот. История (IV, 117)
 Этнокультурное взаимодействие в Евразии. Программа РАН.
 Разделы и публикации [1]
 ВСТУПИТЕЛЬНОЕ СЛОВО
 Основные проблемы в изучении меотской культуры
 Геродот. История IV 62
 Геродот. История IV 59
 Памятники предскифского и скифского времени на юге Восточной
 Европы // Материалы и исследования по археологии России, № 1 /
 Под ред. Р. М. Мунчаева, В. С. Ольховского. М., 1997; и др.)
 Геродот. История IV 5
 Геродот. История IV 7
 Геродот. История II 103, 110
 после Сесостриса правил Ферон, а после Ферона — Протей, при
 котором Александр и Елена прибыли в Египет (Геродот. История II
 111—116)
 Геродот. История IV 8-10
 Иванчик А. И. Накануне колонизации. Северное Причерноморье и
 степные кочевники VIII—VII вв. до н. э. в античной литературной
 традиции. М.-Берлин, 2005, особенно с. 213, 219
 Юстин. Эпитома Помпея Трога II 1, 5-21
 Диодор Сицилийский. Историческая библиотека II 43, 3-6
 Юстин. Эпитома Помпея Трога II 3, 8-14
 Юстин. Эпитома Помпея Трога II 3, 17
 Юстин. Эпитома Помпея Трога I 2, 13
 Юстин. Эпитома Помпея Трога I 6, 16
 комплексное развитие версии с учетом многих факторов:
<http://www.proza.ru/avtor/zolinpm&book=15#15;>
<http://www.proza.ru/avtor/zolinpm&book=10#10;>
<http://www.proza.ru/avtor/zolinpm&book=8#8;> работы Г. В.
 Вернадского, Б. А. Рыбакова, Н. И. Васильевой и других авторов
 Древние схолии к Илиаде. II. 11 // В. В. Латышев. Известия
 древних писателей о Скифии и Кавказе
 Harmatta, J. (1996), "Scythians", «History of Humanity Volume III:
 From Seventh Century B.C. to the Seventh Century A.D», Routledge
 for UNESCO, с. 182
 История Древнего Востока. М., 2004. С.545
 Геродот. История IV 11
 История Древнего Востока. М., 2004. С.546
 Валиковой керамики культура // БРЭ. Т.4. М.,2006.
 Киммерийский период // БРЭ. Т.13. М.,2008.
 Киммерийцы // БРЭ. Т.13. М.,2008.
 Геродот. История IV 17
 Юстин. Эпитома сочинения Помпея Трога. «История Филиппа» (IX,
 1-3).
 Юстин. Эпитома сочинения Помпея Трога. «История Филиппа» (I,
 1).

Юстин. Эпитама Помпея Трога
 Латышев В. В. Известия древних писателей о Скифии и Кавказе.
 Вестник древней истории. 1947—1949; указатель 1950 г.: саки,
 массагеты: сопоставление версий. Аналоги в Интернете.; Сосанов
 Кошали История Казахстана. Справочное пособие, Алматы: «Ол-
 Жас Баспасы», 2007. — 112 с ISBN 9965-651-56-6
 Геродот. История (IV, 110—116)
 Геродот. История (IV, 117)
 Этнокультурное взаимодействие в Евразии. Программа РАН.
 Разделы и публикации [1]

ВСТУПИТЕЛЬНОЕ СЛОВО

Основные проблемы в изучении меотской культуры

Геродот. История IV 62

Геродот. История IV 59

Памятники предскифского и скифского времени на юге Восточной
 Европы // Материалы и исследования по археологии России, № 1 /
 Под ред. Р. М. Мунчаева, В. С. Ольховского. М., 1997; и др.)

Геродот. История IV 5

Геродот. История IV 7

Геродот. История II 103, 110

после Сесостриса правил Ферон, а после Ферона — Протей, при
 котором Александр и Елена прибыли в Египет (Геродот. История II
 111—116)

Геродот. История IV 8-10

Иванчик А. И. Накануне колонизации. Северное Причерноморье и
 степные кочевники VIII—VII вв. до н. э. в античной литературной
 традиции. М.-Берлин, 2005, особенно с. 213, 219

Юстин. Эпитама Помпея Трога II 1, 5-21

Диодор Сицилийский. Историческая библиотека II 43, 3-6

Юстин. Эпитама Помпея Трога II 3, 8-14

Юстин. Эпитама Помпея Трога II 3, 17

Юстин. Эпитама Помпея Трога I 2, 13

Юстин. Эпитама Помпея Трога I 6, 16

комплексное развитие версии с учетом многих факторов:

<http://www.proza.ru/avtor/zolinpm&book=15#15>;

<http://www.proza.ru/avtor/zolinpm&book=10#10>;

<http://www.proza.ru/avtor/zolinpm&book=8#8>; работы Г. В.

Вернадского, Б. А. Рыбакова, Н. И. Васильевой и других авторов

Юстин. Эпитама Помпея Трога II 4, 1-16

Юстин. Эпитама Помпея Трога II 4, 28

Иванчик А. И. Накануне колонизации. Северное Причерноморье и
 степные кочевники VIII—VII вв. до н. э. в античной литературной
 традиции. М.-Берлин, 2005. С.208-209

Орозий. История против язычников I 4, 2

Орозий. История против язычников I 14, 1-4

Орозий. История против язычников I 15, 1

- Иордан. Гетика 44, 47-48; о датировках см. комм. Е. Ч. Скржинской
в кн. Иордан. Гетика. СПб, 2001. С.373-374
Иордан. Гетика 49-52
Die Fragmente der griechischen Historiker (FGrHist) 31 F30
(Herodorus Heracleensis)
Fragmenta historicorum Graecorum (FHG) Vol.II, Lib.I, s.34 (Herodorus
Heracleensis) F23
Мифы Древней Греции. Триптолем и Диметра.
Иванчик А. И. Накануне колонизации. Северное Причерноморье и
степные кочевники VIII—VII вв. до н. э. в античной литературной
традиции. М.–Берлин, 2005. — С. 209.
История Древнего Востока. Кн.2. М., 2004. С.548
Геродот. История I 103; История Древнего Востока. Кн.2. М., 2004.
С.554
Геродот. История I 81
Геродот. История I 103
Иванчик А. И. К вопросу о скифском языке. // ВДИ. 2009. № 2. С.72
Геродот. История IV 120
Виноградов Ю. Г. Перстень царя Скила. Политическая и
династийная история скифов первой половины V в. до н. э.- СА.-
1980.- № 3.
Мельников О.Н. Нимфей, скифский вождь Саммак и «измена
Гилона» // МАИЭТ. 2001. VIII. С. 410—435.
Ю. А. Виноградов. Там закололся Митридат.
см. Иордан. Гетика. СПб, 2001. С.233
Иордан. Гетика 63
Юлий Капитолин. Трое Гордианов. XXXI,1.
Т. В. Блаватская, Греки и скифы в Западном Причерноморье, ВДИ,
1948, № 1.
Древняя Русь в свете зарубежных источников / Под ред. Е. Л.
Мельниковой. М., 2000. С.58.
Keyser C, Bouakaze C, Crubézy E, et al. (May 2009). «Ancient DNA
provides new insights into the history of south Siberian Kurgan
people». Hum. Genet.. DOI:10.1007/s00439-009-0683-0. PMID
19449030.
начиная с: Опыт этимологии славянского М Дъ. — Езиковедски
изследования в чест на акад. Ст. Младенов. София,
1957; переиздано в: Абаев В. И. Избранные труды. Т. П. Общее и
сравнительное языкознание. Владикавказ, 1995
в частности: Балто-славяно-иранские языковые отношения и
глоттогенез славян. — Балто-славянские исследования. 1980. М.,
1981
начиная с: Из славяно-иранских лексических отношений. —
Этимология. 1965. М., 1967